



سیاسی شوروی و روزنامه پرآوا معرفی گردیده و چون عده ای از نویسندگان را افراد وابسته به حزب منحل شده تشکیل داده بودند لذا به افراد حزبی توصیه شده بود مجله مزبور را بخوانند اوراق دیگر این پرونده حکایت از نامناسب بودن مطالب انتقادی این مجله در سابق نموده و اشاره شده که بارضا کاشفی یکی از افراد وابسته به حزب منحل شده که داماد وی می باشد تماس مستقیم داشته است. مشارالیه که در دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه خود نهداند به مجلس راه یافته هم اکنون مشغول فعالیتهای انتخاباتی برای دوره آینده می باشد. ضمناً در شماره ۲۳ مجله مزبور صفحات ۱۰ و ۱۱ تحت عنوان (دنیای هرزگان) تصاویری نامناسب و زننده بر ضد مصالح عالی کشور منتشر شده است.

ب- منظور:

تحقیق از مدیر و صاحب امتیاز مجله امید ایران (علی اکبر صفی پور) پیرامون موضوع انتشار تصاویری برخلاف مصالح مملکتی در صفحه ۱۰ و ۱۱ شماره ۲۳ مجله امید ایران.

ج- جریان امر:

مجله امید ایران شماره ۲۳ مورخ سه شنبه ۴ بهمن ماه ۴۵ در صفحه ۱۰ و ۱۱ ضمن کلیشه کردن تابلویی از مجله لایف (شماره ۲۶ سال ۱۹۶۴ آمریکا) گزارشی تحت عنوان (دنیای هرزگان) چاپ و منتشر نموده است که بی نهایت زننده بوده و در عکس چاپ شده تصویری را با علامت (x) مشخص نموده که به تمثال مبارک شاهنشاه آریامهر شباهت دارد که البته این امر اثرات و انعکاس نامطلوبی در اذهان مردم به جای گذارده و چون موضوع با امنیت کشور و مصالح عالی مملکت مغایرت داشته لذا برحسب اوامر صادره در بدو امر نسبت به احضار مدیر و صاحب امتیاز مجله امید ایران به منظور تحقیقات پیرامون موضوع اقدام گردیده است.

این عکسها باید طوری انتخاب شود که کاملاً با مطلب تطبیق داشته باشد در مورد چاپ تصاویر مربوط به صفحات ۱۰ و ۱۱ شماره ۲۳ مجله امید ایران مورخ ۴۵/۱۱/۴ باید توضیح دهم که آقای افراسیابی سردبیر مجله توجهی به تصویر نکرده و فرستنده ترجمه و عکس مربوطه (آقای عبدالرحیم گواهی) که عیناً از مجله لایف شماره ۲۶ سال ۱۹۶۴ آمریکا ترجمه و تهیه نموده بود آنرا وسیله برادرش به اداره مجله امید ایران رسانیده و مترجم هنگام ترجمه مطلب از نظر نظم در کار ترجمه در پشت صفحه در پایان مطلب علامت گذاری و با علامت (x) مشخص کرده که همین علامت در هنگام چاپ در مجله عیناً در روی صفحه ۱۱ مجله امید ایران در بالای یکی از عکسها منعکس گردیده که البته این عکس مختصر شباهتی به چهره مبارک شاهنشاه دیناله مطلب در صفحه ۸ هـ



یاد مانده ها

از نصرت الله نوح
(۱۵۶)

www.safinehnooh.com

مطبوعات عصر پهلوی به روایت ساواک (۲)

داستان «دنیای هرزگان» مجله امید ایران را توقیف و سردبیر آن را آواره کرد

در بهمن ماه سال ۱۳۴۵ مجله امید ایران در شماره ۲۳ چهارم بهمن ترجمه ی مقاله ای از مجله معروف لایف چاپ آمریکا به شماره ۲۶ سال ۱۹۶۴ را تحت عنوان «دنیای هرزگان» چاپ کرد. همراه با این گزارش که شرح یکی از باشگاههای منحرفین جنسی آمریکا بود عکسهای سایر منحرفین جنسی چاپ شده بود که بسیار شبیه به شاه سابق ایران بود و این موضوع پس از انتشار مجله به صورت شایعه ای گسترده در افواه عمومی رواج یافت. در آن زمان سردبیر مجله امید ایران دوست قدیمی من، علی اصغر افراسیابی بود که پیرامون فعالیت های سیاسی او در جلد های گذشته یادمانده ها مطلب نوشتم.

«گرگ مجروح» به قلم نصرت الله نوحیان که در آن به مقام شامخ سلطنت توهمین شده بود وسیله فرمانداری نظامی کشف که در تحقیقات معموله از نویسندگان (نویسنده)



عکسی از پنجاه سال پیش با چهره های روز مطبوعات

از این تصویر تاریخی دو نفر بین ما نیستند و بقیه خوشبختانه در قید حیاتند. این عکس باید در سال ۱۳۳۵ گرفته شده باشد که ناصر خدایار سردبیر مجله امید ایران بوده و عباس پهلوان سردبیر بعدی مجله فردوسی و شاید همزمان در مجله امید ایران ستون «مرشد و بچه مرشد» را می نوشت. در این عکس از چپ: روانشاد علی اکبر صفی پور مدیر مجله امید ایران با چهره همیشه خندان دیده می شود. نفر دوم امیرطاهری جوان که بعدها به سردبیری روزنامه کیهان و کیهان انگلیسی رسید و امروز از تحلیلگرایان سیاسی جهان است. نفر سوم روانشاد ناصر خدایار سردبیر روز مجله امید ایران و در کنارش حسین سرفراز معروف به حسین سردبیر دیده می شود. نفر پنجم از سمت چپ عباس پهلوان است که با مجله امید ایران همکاری داشت. اولین نفر از سمت راست یا آخرین نفر از سمت چپ مهدی فشنگچی یار همیشگی مجله امید ایران است که دوست همه ما بود و هست. از این جمع علی اکبر صفی پور و ناصر خدایار در میان ما نیستند. برای بقیه عمری طولانی آرزو مندیم.

خلاصه تحقیقات انجام شده:

در تحقیقاتی که پیرامون این موضوع از نامبرده بالا به عمل آمد وی اظهار داشت انتخاب عکسها و تصاویری که باید در مجله چاپ شود همیشه با نظر و عقیده سردبیر است و

آن معلوم شد این جزوه ها قبلاً نزد علی اکبر صفی پور بوده (هرگز چنین چیزی نبوده است) که مطالب آنرا پسندیده و سپس آگهی آن را در مجله امید ایران منتشر کرده است. برابر اطلاعیه ای در سال ۱۳۳۶ مجله امید ایران مترجم

مترجم این مقاله از مجله لایف آقای عبدالرحیم گواهی بود. چاپ این گزارش از مجله لایف چنان توفانی در تهران انگیزت که آقای افراسیابی دیگر هرگز نتوانست به کار مطبوعاتی بپردازد و از سرنوشت عبدالرحیم گواهی اطلاعی ندارم. حالا می توانیم به گزارش ماموران درباره این حادثه جنجال برانگیز نظری داشته باشیم. (شاهکار طبیعت یا زرنگی مترجم این بود که ضرب دری که در پایان مقاله ی ترجمه شده خود از مجله لایف گذاشته بود درست روی عکس افتاده بود که شبیه عکس شاه بود و گویی مترجم می خواسته است این عکس را برجسته تر به نظر خوانندگان برساند!

چرا روی عکس شبیه شاه با x مشخص شده؟!

اولین گزارش ماموران از این حادثه توفانی تاریخ ۱۰ بهمن ماه سال ۱۳۴۵ را دارد و در صفحه ۴۲۱ کتاب درج شده است. در این گزارش می خوانیم: به قرار اطلاع مجله امید ایران... در صفحه ۱۰ و ۱۱ ضمن کلیشه تابلویی از مجله لایف، گزارشی تحت عنوان «دنیای هرزگان» چاپ نموده است که بی نهایت مبتذل و زننده می باشد. ضمناً در عکس چاپ شده تصویری را با علامت ضربدر (x) مشخص نموده که به تمثال مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر شباهت دارد و این موضوع بین خوانندگان اثر نامطلوبی گذاشته است...

در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۵ پیرامون سوابق روانشاد علی اکبر صفی پور گزارش بخش ۱۳۲۴ امنیت داخلی را اینگونه می خوانیم:

الف- خلاصه سابقه

برابر محتویات پرونده: نامبرده در زمان نخست وزیری سپهبد رزم آرا با آن مرحوم همکاری داشته و محرم اسرار او بوده است. در همان زمان نیز امتیاز مجله ایران را دریافت نموده، و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کرات مجله او توقیف شده است.

در سال ۱۳۳۳ (بهمن ماه) دو هزار جلد جزوه تحت عنوان

ARIA LEGAL GROUP

دفتر حقوقی آریا

با مدیریت آریا وطنخواه وکیل پایه یک دادگستری ایران



فارغ التحصیل دانشکده حقوق از تهران، لندن و سانفرانسیسکو

عضو کانون وکلای انگلستان

- ◆ قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران
- ◆ باز پس گیری اموال متصرفه در ایران توسط اشخاص و نهادهای دولتی
- ◆ وکالت برای خریداری املاک در ایران
- ◆ امور خانوادگی: ازدواج، طلاق
- ◆ ثبت وصیتنامه و انحصار وراثت
- ◆ امور بازرگانی و تجاری و ثبت شرکتها
- ◆ امور مهاجرت
- ◆ تصادفات و صدمات بدنی

با همکاری وکلای محرب در ایران، انگلستان و آمریکا

Tel: (650)485-2058

aria.vatankhah@gmail.com

755 B Cambridge Ave, Menlo Park, CA 94025

سام فینی

مشاور با تجربه، تحصیل کرده و پر تلاش

در خرید و فروش املاک و وام

(سافرانسیسکو، سن حوزه و بی اریا)

◆ خرید Buy ◆ فروش Sell ◆ وام Finance



جهت بهره برداری از موقعیت استثنایی بازار خرید املاک با ما تماس حاصل فرمایید

Sam Fini

Broker Lic: 01377521

San Francisco Bay Area

(650)834-1586

Fax: (415) 814-5728

www.samfini.com

Email: farsi@samfini.com

4075 19th Ave., San Francisco, CA 94132



در دانشگاه نفت آبادان مدت چهار سال رئیس انجمن اسلامی دانشکده نفت بود و مجری برنامه های فرهنگی و اسلامی از جمله تشکیل جلسات قرائت و تفسیر قرآن، برگزاری جشن به مناسبت اعیاد اسلامی از جمله ولادت حضرت ولی عصر (عج) و برگزاری جلسات سخنرانی با دعوت از روحانیون مبارز از جمله آقای مطهری و علامه محمد تقی جعفری بود که به دلیل همین فعالیت ها مدتی از دانشگاه اخراج و نهایتاً توسط ساواک دستگیر و مدتی در حبس بسر برد. وی در جلسات بازجویی ساواک در جواب سوالی که مقلد کدام مرجع هستید امام خمینی (ره) را معرفی نموده است. مشارالیه در زمان اشتغال در پتروشیمی شیراز با عناصر انقلابی و مبارز از جمله غلامعلی حداد عادل و مهندس سید محسن یحییوی- از دانشجویان دانشگاه شیراز- ارتباط داشت و ضمن شرکت در جلسات تفسیر قرآن آقای حائری در شیراز کتب امام خمینی و شهید مطهری را بین هم رد و بدل می کردند.

و اما سرنوشت شوم سردبیر مجله

و اما سرنوشت رفیق دیرین من افراسیابی که سردبیر مجله

خسرو پیله ور کرمانشاهی
 ما عقده به روی عقده پیوند ز نیم
 بر حلق گلایه، در گلو بند ز نیم
 چون باده اگر چه تلخ کامیم، ولی
 هر لحظه به روی خلق لبخند ز نیم
 خسرو پیله ور کرمانشاهی شاعر و نویسنده ای با ذوق بود و با امضای مستعار خدنگ و پولاد شعر، نثر و گاهی نیز مطالب طنز می نوشت. او به علت فعالیت های سیاسی بارها در کرمانشاه و تهران به زندان رفت. ساواک زندگینامه خسرو را در کتاب «مطبوعات عصر پهلوی» در صفحه ۲۰۲ اینگونه نوشته است: خسرو پیله ور فرزند تقی در سال ۱۳۰۴ شمسی در قصر شیرین متولد گردید. نامبرده پس از تحصیلات مقدماتی در محل تولدش به کرمانشاه رفت و دیپلم ریاضی گرفت. مشارالیه در سال ۱۳۲۱ به عنوان آموزگار در وزارت فرهنگ استخدام گردید ولی به دلیل حاضر نشدن سرخدمت در سال ۱۳۳۵ از وزارت فرهنگ اخراج و پس از آن به صورت روزمزد در هنرستان آرت آشوری ها تدریس می کرد. خسرو پیله ور در حزب توده فعالیت داشت و مسئول کمیته حزب در کرمانشاه بود که به همین اتهام در سال ۱۳۳۲ توسط فرماندار نظامی تهران دستگیر و به سه سال زندان مجرد محکوم، که پس از اعلام انزجار از حزب توده به ۱۶ ماه حبس تادیبی محکوم شد. وی مجدداً به دلیل فعالیت های کمونیستی طی سال های ۳۹ و ۱۳۳۸ دستگیر شد. نامبرده در زمینه مطبوعاتی فعالیت داشت و در نشریاتی از جمله امید ایران با نام مستعار خدنگ پولاد شعر می سرود. مشارالیه در سال ۱۳۳۵ به دلیل سکنه مغزی در تهران درگذشت.
اسناد ساواک- پرونده انفرادی

در صفحه ۳۲۹ به تاریخ ۱۳۴۵/۱۱/۱۵ می خوانیم:

درباره: علی اصغر فرزند اکبر شهرت افراسیابی سردبیر مجله امید ایران

خلاصه سابقه: برابر سوابق موجود نامبرده در سال ۴۴ که در روزنامه کیهان مشغول به کار بوده به علت درج مطالبی در آن روزنامه از کتاب «حاجی آقا» به مناسبت سالگرد درگذشت صادق هدایت که مضمون این کتاب زننده و دارای جنبه های توهین آمیز به مقدسات ملی بوده به ساواک احضار و پس از یک سلسله تحقیق از وی و شناسائی مقصر اصلی هادی هاتقی (رحمان هاتقی) قول همکاری به ساواک داده و مرخص گردیده است. دنباله مطلب در صفحه ۴۵

یادمانده ها ... از صفحه ۷

۳- از برادر عبدالرحیم گواهی که مطلب و عکس را در اختیار مجله امید ایران گذارده تحقیق گردد.
 ۴- از کسانی که در امر توزیع و انتشار مجله لایف (شماره ۲۶ سال ۱۹۶۴ آمریکا) در کشور دست داشته اند تحقیق شود.
 ۵- نسبت به جلوگیری از انتشار شماره های بعدی مجله امید ایران مطابق ترتیبات قانونی اقدام لازم معمول گردد.
 ۶- با رعایت ترتیبات لازم از آقای صفی پور تحقیقات تکمیلی معمول شود.
 ۷- با رعایت ترتیبات قانونی نسبت به تحت تعقیب قراردادن مسئولین و مقصرین مربوطه اقدام شود. رونوشت به پرونده امید ایران ضمیمه شد.
سرنوشت مترجم و سردبیر مجله امید ایران به کجا کشید؟
 از سرنوشت مترجم مقاله مجله لایف که با عنوان «دنیای هرزگان» چاپ شد به غیر از گزارش کوتاهی که در این کتاب آمده و بیوگرافی او خبر دیگری نداریم. در صفحه ۳۲۸ تحت عنوان: خلاصه پیشینه ی عبدالرحیم گواهی می خوانیم:

برای دوست سفر کرده ام «محمدعاصمی» بخاطر اشکی که بیاد یار و دیار، بر سطورنامه اش چکیده بود. محمد کلاتری، «پیروز»



غزل موشح
 ما جدا افتادگان را هیجکس غمخوار نیست
 همدم من بی تو غیر از سایه ی دیوار نیست
 حسرت دیدار خورشید آفتابان بر دل نشست
 گوئیا این شام را، جز ظلمت و زنگار نیست
 معر می کو؟ تا گذارد مرحمی بر زخم دل
 جز سرشک غم کسی همدرد این بیمار نیست
 دولت می جاودان بادا که در این روزگار
 غیر از او کس غمگسار مردم هشیار نیست
 عمر ما کوتاه بود اما بخوشنای گذشت
 جام خوشنای در این دور و زمان سرشار نیست
 اشک من امشب بنای هستیم را می کند
 روشن آن چشمی، کز این سیلاب من بیدار نیست
 صبح امید، از برآرد سر ز دامان افق

این عکس و شعر را از سالنامه امید ایران که در نوروز سال ۱۳۴۰ منتشر شده نقل کرده ام. تاکنون همه دوستان، حتی برادر دکتر محمدعاصمی مسافرتش به آلمان را در سال ۱۳۴۲ نوشته اند در صورتی که طبق این سند و نوشته های ساواک در کتاب **مطبوعات عصر پهلوی** محمد عاصمی در سال ۱۳۳۹ از ایران به آلمان رفته است و طی سه سال مقدمات انتشار مجله کاوه را فراهم ساخته که در نوروز سال ۱۳۴۲ اولین شماره کاوه را منتشر کرده است.
 در کتاب **مطبوعات عصر پهلوی** صفحه ۸۰ می خوانیم: ... محمدعاصمی در حزب توده عضویت داشت و در شهر بابل به نفع آن حزب فعالیت داشت. ... مشارالیه در سال ۱۳۳۹ قصد خروج از کشور را داشت که ساواک شرط موافقت با خروج را جلب نظر آن سازمان اعلام، سپس با انجام این مسئله توسط عاصمی ساواک نیز با خروجش موافقت نمود.

خلاصه پیشینه عبدالرحیم گواهی
 سوابق موجود حاکیست که نامبرده از مؤسسين و نیز رئیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده نفت آبادان بوده است و در اکثر مجامع و مجالس متشکله این انجمن در زمینه امور مذهبی سخنرانی کرده است.
 ضمناً در مسافرتها که جهت کارآموزی به شهرستانهای مختلف کرده با روحانیون و انجمنهای اسلامی آن مناطق نیز تماس حاصل و شخصاً سخنرانی مذهبی نموده است.
 ۱- عبدالرحیم گواهی فرزند حسین در سال ۱۳۲۳ هـ ش در تهران متولد گردید. نامبرده دوره ابتدائی را در دبستان رازی و از دبیرستان خرد دیلم گرفت. وی سپس از دانشگاه نفت آبادان مهندسی نفت دریافت نمود و از دانشگاه هاروارد آمریکا در رشته مدیریت، فوق لیسانس گرفت. عبدالرحیم گواهی پس از مدتی کار در کارخانه پتروشیمی در شرکت آی- بی- ام تهران به عنوان مهندس سیستم به کار پرداخت. نامبرده یکی از فعالان مذهبی بود که در دوران تحصیل

آریامهر دارد و به عقیده بنده این فقط یک اتفاق و تصادف است که متأسفانه منجر به اخراج سردبیر مجله از اداره مجله امید ایران به علت سهل انگاری در کار گردیده البته قبل از چاپ و انتشار مجله نه من و نه سردبیر مجله هیچیک به نامناسب بودن وضع عکس توجهی ننموده و تا قبل از انتشار مجله و اطلاع دادن عده ای به دفتر مجله، برای گرداندگان این مجله موردی که ایجاب نماید پیرامون وضعیت این عکس با دقت و نظر خاصی بنگریم پیش نیامده بود.
 نامبرده سپس توضیح داده است قبل از چاپ مطلب و عکس مورد نظر، من مطلب را قبلاً بررسی و قابل چاپ تشخیص داده ام و عکسها را اصلاً ندیده ام و سردبیر مجله ضمن بررسی مطلب آنها را قابل چاپ و انتشار تشخیص داده است، سپس اضافه نمود من تاکنون شخص عبدالرحیم گواهی مترجم و تهیه کننده مطلب و عکس مورد نظر را که مهندس پتروشیمی در شیراز است ندیده و تاکنون به مجله امید ایران رجوعی نکرده و تقریباً از دو ماه قبل این شخص وسیله برادرش که هويتش برای من روشن نیست دوبار جهت ارائه مطلب بدین ترتیب با دفتر مجله تماس حاصل نموده است. یکبار جهت ارائه ترجمه نامه برتراند راسل به چوئن لای با عکس مربوطه و یکبار هم جهت ارائه ترجمه همین مطلب با عکس مورد نظر که البته او مانند سایر نویسندگان یا مترجمین جهت استفاده از حق التحریر که از طرف مجله به آنان داده می شود این کار را انجام داده است.

من و سردبیر هر دو مقصریم

آقای صفی پور آنگاه اشاره نمود به عقیده من شباهت این عکس به شاهنشاه آریامهر زیاد دیده می شود ولی اگر مختصر شباهتی دارد دلیل براین نیست که این عکس عکس رهبر مملکت است. البته اگر بنده قبل از چاپ متوجه این موضوع می شدم قطعاً مانع انتشار مجله می گردیدم و تصور نمی کنم که اقدام به چاپ و انتشار این مطلب و عکس در مجله امید ایران از روی سوء نیت و یا به طور عمدی بوده و اگر قصوری شده هم من و هم سردبیر مسئول و مقصریم. نامبرده ضمن اینکه به عدم رعایت ترتیبات لازم جهت معرفی رسمی سردبیر مجله به وزارت اطلاعات یا وزارت کشور و همچنین عضویت اخیر خود بنا به پیشنهاد آقای نخست وزیر در حزب ایران نوین اشاره نموده بود اضافه کرد که بزرگ جلوه دادن این امر از طرف مخالفین و رقبای انتخاباتی او بوده والا حسن نیت و هدف این مجله از نحوه انتشارات آن پیدا است.

نظریه: با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات معموله چنین به نظر می رسد که چاپ مطالب و تصاویری نظیر تصویر صفحه ۱۰ و ۱۱ شماره ۲۳ مجله امید ایران تهیه شده از مجله لایف آمریکا با توجه به روش سیاسی گرداندگان این مجله در آمریکا و انتشار آن در کشور به ویژه نزدیک به روز برگزاری جشن انقلاب تاریخی ششم بهمن بر ضد امنیت و مصالح عالیه مملکت بوده و عمل مسئولین مربوطه علاوه بر اینکه جرم مطبوعاتی محسوب می شود مشمول مقررات امنیتی کشور نیز خواهد بود در حال به منظور کشف هدف و انگیزه و هرگونه تحریکات داخلی یا خارجی که ممکن است در انتشار چنین تصویری موجود باشد باید تحقیقات ادامه یابد. علی هذا پیشنهاد می شود ضمن انعکاس فوری مطالب به دفتر ویژه اطلاعات اقدامات زیر معمول شود:
 ۱- از سردبیر اخراجی مجله امید ایران تحقیق دقیق معمول گردد.
 ۲- از عبدالرحیم گواهی مترجم و فرستنده مطلب و عکس از شیراز در محل یا مرکز تحقیق لازم بشود.

Enrolled Agent هایدی صیرفی

- کلیه خدمات حسابداری و تهیه اظهارنامه های مالیاتی (Tax Return) برای اشخاص، مشاغل کوچک، شرکت ها و مشارکت ها
- تهیه و تنظیم گزارش های مالی (Financial Statement) و گزارشهای پایان سال و فرم های 1099 و W-2
- محاسبه حقوق کارمندان و تهیه اظهارنامه های مالیاتی مربوطه (Payrol Tax)
- قبول نمایندگی در موارد بازرسی اظهارنامه های مالیاتی از طرف IRS
- کمک به صاحبان مشاغل در نصب سیستم حسابداری QuickBooks و آموزش آن

Tel: (510)654-1019 Fax: (510)654-2712
 Email: haydehsairafi@yahoo.com
 3751 Harrison Street, #102, Oakland, CA 94611

با ۳/۵ درصد پیش قسط صاحب منزل دلخواه خود شوید!

(Loan Amount Max. \$625,500)

برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه با من تماس حاصل نمایید.

تبدیل وامهای قدیم به جدید

لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها با ۴.۵ درصد کمیسیون خانه شما را با قیمت مناسب بفروش میرسانیم.

کامران پورشمس آیدین پورشمس
 مشاورین املاک و سرمایه گذاری
 Kamran Pourshams
 Idean Pourshams
 Res.: (408) 879-9343
 Bus.: (408) 369-2000
 Direct: (408) 369-2020
 Cell: (408) 781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

Overeaters Anonymous

آیا غذا و اضافه وزن برای شما یک مشکل هست؟
 آیا حتی وقتی که گرسنه نیستید غذا می خورید؟
 آیا به طور غیر قابل کنترلی زیاد می خورید؟
 آیا وزن شما روی طرز زندگی تان اثر گذاشته است؟

با گروه Overeaters Anonymous تماس بگیرید، و یا در جلسات فارسی ما شرکت فرمایید.

ما یک گروه یار و رفیق هستیم
 بدون حق عضویت، بدون هیچگونه هزینه

Sundays 3:00pm-4:00pm
 Balboa Apartments Community Room 151 S. Bernardo Ave., Sunnyvale, CA

ادامه مطلب Vatican tells bishops... از صفحه ۱۵

پدر او بنام جولیان سلیم حداد در سال ۱۹۰۲ با خانواده خود به بندر «تنبیکو» ی مکزیک مهاجرت کرد و به کاسی پرداخت و ثروت کمی جمع کرد و در سال ۱۹۱۱به مکزیکو انتقال یافت و یک فروشگاه کالاهای مصرف منزل بنام ستاره شرق دایر کرد و با یک خانواده لبنانی بنام «لیندا ملو» در آنجا ازدواج نمود که دارای شش فرزند شد و آخرین فرزند کارلوس بود که در سال ۱۹۴۰متولد شد و طبق سنت اسپانیا که باید فرزند نام والدین را حفظ کند بنام « کارلوس سلیم ملو» نام گذاری شد او درسهای اولیه را در تجارتخانه پدر خود آموخت و ارزش ثروت و حکمت دخل و تصرف در آن را آموخت و در اواسط دهه ۱۹۷۰ در رشته مهندسی فارغ التحصیل شد که یک شرکت ساختمانی دایر نمود. از پدر او که در سال ۱۹۵۲ فوت شد نقل میکنند که جد کارلوس در انقلاب مکزیک زمین و اپارتمان خریداری مینموده و به مخالفت لبنانیهای مقیم مکزیک با این نوع کاسی، توجهی نداشته و او توانست از بدترین بحران اقتصادی مکزیک حداکثر استفاده را بنماید و شرکتهای در حال ورشکست را به حداقل قیمت خریداری و حداکثر استفاده را نمود. از جمله در سال ۱۹۸۱ شرکت دخانیات مکزیک را بنام «مسبجا تام» در برابر چهل میلیون دلار خرید که بتدریج فعالیت این شرکت به دومیلیارد و هفتصد میلیون دلار توسعه پیدا کرد و توانست چند شرکت بیمه و بورس را خریداری نماید.

کارلوس سلیم در سال ۱۹۹۰ که رئیس جمهور مکزیک «سالیнас» صدها شرکت دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرد شرکت اتصالات بنام «تلمکس» را خریداری و با چند شرکت آمریکایی و فرانسوی شریک شد بطوریکه اکنون ۹۲ درصد بازار تلفن مکزیک را در اختیار دارد شرکی که دارای ۲۵۰ هزار کارگر و کارمند میباشد و چهل درصد سرمایه بورس مکزیکو را تشکیل میدهد.

از چند سال پیش کارلوس به خارج مکزیک نیز توجه نموده از جمله چند شرکت آمریکایی و برزیلی را خریداری نموده است او در سال ۲۰۰۳ اصل شرکت AT&T را به چهل میلیارد دلار خریداری کرد و سهمی بارزش ۲۳ میلیارد دلار از «آمریکا موبایل» که بزرگترین تلفن موبایل را در آمریکای لاتینبعده دارد خریداری نمود بطور کلی ستون اصلی مالی کارلوس را باید در آمریکای شمالی و اروپا جستجو کرد نام او را باید از حروف اول نام خود و نام همسرش «سمیه ضومط» که در سال ۱۹۶۷ ازدواج نمود و در سال ۱۹۹۹ در یک حادثه هواپیمایی فوت نمود جستجو کرد او دارای شش فرزند میباشد که سه نفر آنها امپراتوری ثروت او را میگردانند در صورتیکه خود او تصمیم های استراتژی را اتخاذ میکند.

کارلوس در سال ۲۰۰۹ توانست ۱۸۰۵ میلیارد به ثروت خود اضافه کند ولی بسیاری او را به آقای محترک متهم میکنند و او را چهره «سالیνας» رئیس جمهور اسبق مکزیک معرفی مینمایند که به فساد پهناوری متهم بود در عین اینکه او میگوید برنامه سیاسی ویژه ای ندارد که روزی بشود «برلسکونی» رئیس ثروتمند و نخست وزیر کنونی ایتالیا یا «الحریری» مکزیکی نخست وزیر کنونی لبنان کشور متوع کارلوس سلیم.

ادامه مطلب بیاید ببینید پشت این دیوارها... از صفحه اول

کرده بود. بهداری زندان نیز کاملاً دست داشت. این زندانیان اغلب از بین کسانی انتخاب می شدند که اجرای حکم اعدام آنها نزدیک بود. از این زندانیان اعضای بدنشان بدون اجازه فروخته شده است ۳ زندانی را نام می برم. افشین کریمی، شروین گودرزی و احمد حناتی.

در این زندان رسیدگی به موقع درمان پزشکی یک امتیاز مهم نقلی می گردد. می گویند زندانی حق ندارد ماهی یکبار بیشتر مرض شود و به نزد پزشک برود. دوست نزدیک من امیرحسین حشمت ساران سال گذشته به علت نرسیدن به موقع درمان پزشکی فوت کرد.

مورد دیگر اینکه کمبود فضای اتاق ها و هواخوری و تراکم جمعیت در این زندان به حدی بالا است که تمام زندانیان بشدت عصبی و کلافه شده اند و امکان استفاده از سرویس های بهداشتی نیز در سالن های غیرانفرادی محدود است. اینجا تعداد بسیار محدودی از سالن ها از امکان تخت بهره مند هستند تنها ۴ سالن از ۲۴ سالن زندان و سالن هایی که در آن تخت وجود ندارد. زندانیان حتی برای خوابیدن به علت کمبود فضا به مشکل روبرو هستند. این خود یکی از مصادیق بارز شکنجه در زندان رجائی شهر کرج محسوب می گردد. در سالن ۳۱ا بند ۱ بیماران روانی و مجانین با زندانیان سالم نگه داری می شوند که این موضوع باعث سوء رفتار با این بیماران می گردد و هم زندانیان سالم را کلافه می کند.

جناب بان کی مون نمی خواهم سخن به درازا کشد ولی نه تنها از طرف خود بلکه از طرف تمام زندانیان سیاسی و عادی که به محضر شما بزرگوار دسترسی ندارند تقاضا دارم در بازدید خود از کشور زیبای ما از زندان رجائی شهر کرج (گوهردشت) نیز دیدن فرمایید. بی شک افشخاری برای بنده است اگر اجازه دهید در این بازدید شما و مشاورانتان را همراهی کرده و به عنوان یک راهنما زویای تاریخ شکنجه گاه های این زندان را به همراه تمام موارد نقض حقوق بشر آن به شما و همراهان معرفی نمایم. مسلماً بازدید شما از ایران و بخصوص این زندان فضا را اندکی برای ۳۰۰۰ و اندی زندانی مستقر در زندان رجائی شهر کرج بازتر خواهد کرد ولی باز هم شواهد و مدارک و موارد بسیاری برای مشاهده وجود دارد. بی صبرانه در انتظار مقدم پرخیر و برکت شمایم.

زندانی سیاسی و فعال حقوق بشر بهروز جاوید تهرانی

زندان رجائی شهر کرج(گوهردشت) سالن ۱،بند۱-۲۹ فروردین ۱۳۸۹

ممنوعیت فرزند خواندگی برای

آمریکاییان در روسیه

بعلت اینک یک خانواده آمریکایی کودک هفت ساله روسی را تنها از آمریکا روانه مسکو نموده بود وزارت خارجه روسیه اعلام داشت از این به بعد بدون تعهد و مقررات قانونی به فرزند خواندگی آمریکائیان اجازه نخواهد داد در روسیه طفل و کودکی را با خود ببرند لازمست در این زمینه یک آئین نامه مورد توافق دو دولت تدوین و به امضاء برسد.

پسر بچه هفت ساله در حالیکه نامه ای با خود داشت در مسکو از هواپیما پیاده شد و چون در نامه ادعا شده بود که او مشکل روانی دارد مقامات مربوطه او را به بیمارستان منتقل ساختند تا پزشکان روسی نظر خود را درباره او اعلام دارند.

رئیس جمهور روسیه به تلویزیون ABC گفت عدم پذیرش این پسر از طرف خانواده آمریکایی یک رفتار شگفت انگیز است زیرا پزشکان روسی چیز غیرعادی در این کودک نیافته اند. یک پرستار سی وسه ساله آمریکایی بنام TORRY HANSEN قبلا او را به فرزندخواندگی پذیرفته بود و اینک در گزارش خود مدعی شده که پسر روانی و خیلی شیطان است اینک معلوم نیست آیا این خانم بخاطر اینکه کودک را تنها به مسکو برگردانده غرامتی باید بپردازد یا نه؟

از روزیکه کودک به مسکو بازگردانده شده تعداد زیادی خانواده های روسی داوطلب قبول فرزندخواندگی او شده اند جالب توجه است که در مسکو حدود یک میلیون نفر کودک یتیم وجود دارد که اغلب پدر خود را از دست داده اند. تنها در سال گذشته تعداد ۱۵۸۶ کودک روسی توسط خانواده های آمریکایی به فرزندخواندگی پذیرفته شده اند همچنین تعدادی کودک حبشی و چینی.

پذیرفتن کود کان روسی بوسیله آمریکا یک مساله کاملاً حساس است که ملیت را جریحه دار میسازد و عدم اطمینان به غرب را موجب می گردد بخصوص که بعضی از آنها در حوادثی جان خود را هم از دست داده اند در گزارشی که روزنامه لس آنجلس تایمز انتشار داده می نویسد دهها کودک روسی توسط ناپدری و نامادری آمریکایی خوداز سال ۱۹۹۶ به دلایلی به قتل رسیده اند.

چگونه یک مهاجر لبنانی ثروتمندترین شخصیت جهان گردید؟

در حالیکه کشور لبنان هفته هاست که درباره قانون انتخابات بحث دارد و استراتژی دفاع ملی در برنامه کار مجلس قرار دارد در ماه آوریل یک لبنانی مکزیکی بنام کارلوس سلیم که بزرگترین ثروتمند روی زمین است از وطن اصلی خود دیداری بعمل آورد و با رؤسای جمهوری، پارلمان و نخست وزیر دیدار و گفتگو داشت نامبرده با ثروت ۵۳/۵ بلییون دلار از بیل گیت جلو زد و لقب ثروتمند ترین مرد روی زمین را بخود اختصاص داد کسانیکه به مکزیک میروند اثر او را در زندگی روزمره میلیونها مکزیکی حس میکنند اومالک سلسله وسیعی مغازه و ساختمانهای بزرگ و دویست شرکت در زمینه بیمه، ارتباطات، هتل، سیمان، ساختمان، هواپیمایی، انتشارات و نفت میباشد علاوه بر تعدادی بانک و کارخانجات بزرگ.

ادامه مطلب یادمانده ها... از صفحه ۸

آمد وی در ضمن اظهار داشت که من با هیچیک از احزاب سیاسی همکاری ندارم و با فرستنده مقاله دنیای هرزگان نیز آشنایی نداشته و ندارم.»

اینها که نوشته ام گوشه ای از مطالبی است که در کتاب «**مطبوعات عصر پهلوی به روایت ساواک**» در دوران جمهوری اسلامی چاپ شده است. در این کتاب حاشیه هایی وجود دارد که برای پررسی کار و زندگی فعالین سیاسی و یاروزنامه نگاران آن زمان برای محققین و مورخین قابل استفاده است و آن بیوگرافی اشخاص است که البته از دیدگاه ساواک مورد بررسی قرار گرفته است.

ادامه مطلب هنوز گرم تابش آلیس... از صفحه ۱۹

ای بود که من از دست پلیس ها می گریختم. شش بار این صحنه را تکرار کردیم و من داشتم میمردم، آن وقت تیم گفت: «حالت چه طوره؟ یک بار دیگه بگیرم؟» با حالتی نزار گفتم: «آره، حتما». ته خیابان که رسیدم شنیدم «کات» همان جور به دویدنم ادامه دادم تا خودم را به پشت یک بوته رساندم.

◆ چهارسال بعد شما«ادوود» را با هم ساختید. در آن زمان درباره وضعیت حرفه ای تان چی فکر می کردید؟

دپ: آن زمان هالیوودی ها می گفتند« چرا یه اسلحه ور نمی داره و با دختره بره؟» همه آنچه از من می خواستند دست گرفتن یک اسلحه بود و درگیری اما من اصلا دنبالش نبودم. دنبال یک چیزهایی خاص و نو بودم.

برتن: تو باید به آنها می گفتی« اسلحه ها رو غلاف کنین، می خوام برم بسوی تخیل»... (می خندد) من هم همیشه همین عقیده را داشتم. اگر تو آن چیزی را که می گفتند و می خواستند می رفتی انجام می دادی، پول زیادی گیرت می آمد و خیلی زود هم ... می دانی که؟ ولی تو چیزهایی را انتخاب کردی که دلت می خواست.

◆ ترسناک ترین چیزی که تیم برتن از شما خواسته در فیلمی انجام دهید، چه بوده؟

دپ: آواز خواندن در «سویتی تاد» .

برتن: بی تردید همین بوده.

◆ **این حسن تشخیص را شما دو نفر چه گونه توجیه می کنید؟**
دپ: تحسین های مشابهی برای چیزهای آبستره بین مان وجود دارد. من همیشه ایستاده ام تا درایم تیم به دنبال چه چیزی است و او به من اعتماد می کند تا بروم و کارهای احمقانه ای انجام دهم.

برتن: مثل پوشیدن آن لباس ترسناک دلقک وار(می خندد) طی سالها دریافته ایم که چه سلیقه های مشابهی داریم. هر دوی ما فیلم های ترسناک قدیمی را می پسندیم. درباره بازی های تلویزیونی حرف می زنیم که ما را مانند کود کان می ترساند.

دپ: کارگردان های بزرگ قدیمی بوده اند که من با آنها کار کرده ام. با تری گیلیام، گور ورینسکی و برادران هیوز و بسیاری دیگر. اما همکاری و کار کردن یک فیلم با تیم انرژی غربیی را می طلبد درست مانند یک موج سهمگین. بعد هم ارتباط و پیوندی است که وقتی از من می خواهد با صورت زمین بخورم، می بینم ارزشش را دارد.

◆ فکر نمی کنید امکان مخالفت هایی هم وجود داشته باشد؟

برتن: برایم سخت است که در این مورد حتی فکرش را هم بکنم. همیشه کنار آمده ایم.

دپ: حتی زمان ساخت«اسلیپی هالو» که تیم از من خواست سوار بر اسب پشت دو اسب دو آتشه درون گودال پُر گل بیفتم (می خندد).

◆ صحبت هایی است تا شما دو نفر سریال خون آشامان تلویزیونی دهه ۱۹۶۰ «سایه های تاریک»(Dark Shadow) را فیلم کنید. فیلم بعدی است؟

برتن: در حال حاضر هنوز گرم تابش «آلیس» هستیم. ولی داریم روی «سایه های تاریک» کار می کنیم. هر وقت می خواهید با جانی کار کنید پرسش همیشه این است که آیا هیجان زده اید؟

دپ: من هنوز هم در انتظار تلفنی از تیم هستم«آیا زنگ زده؟» (می خندد) در خانه نشسته ام و به آن تلفن لعنتی زل زده ام.

ادامه مطلب مشقی تازه در روزهای ... از صفحه ۳۰

◆ خر عیسی گرش به مکه برند

چون بیاید هنوز خر باشد

◆ هر که علم شد به سخا و کرم

بند نشاید که نهذ بر درم

◆ سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و ملک بی سیاست.

هر حرفی را یا کدام عدد نشان میدادند

متقدمین ما، برای هر حرفی عددی را مشخص کرده بودند تا اگر لازم بدانند تاریخی را یا نامی را هم با این اعداد معین کنند. حالا ما برایتان بقرار زیر خواهیم گفت هر عددی نشانگر کدام حرف الفباء ماست.

الف(۱)، ب(۲)، ج(۳)، د(۴)، هـ(۵)، و(۶)، ز(۷)، ح (۸)، ط(۹)، ی(۱۰)، ک(۲۰)، ل(۳۰)، م(۴۰) و اعداد دیگر هم بدین شکل بود:
ق(۱۰۰)، ر(۲۰۰)، ش (۳۰۰)، ت(۴۰۰)، ث(۵۰۰)، ح(۶۰۰)، ذ(۷۰۰)، ص(۸۰۰)، ظ(۹۰۰)، غ(۱۰۰۰)

سپس در سال ۴۵ در شماره ۲۳ مجله امیدایران تحت عنوان «دنیای هرزگان» مطالب و تصاویری را چاپ و منتشر ساخته که مغایر مصالح عالیه کشور تشخیص داده شده است. منظور: تحقیق از نامبرده بالا پیرامون چاپ و انتشار مقالات و تصاویری تحت عنوان دنیای هرزگان در صفحات ۱۰ و ۱۱ شماره ۲۳ مجله امید ایران مورخ ۴۵/۱۱/۱۴ ترجمه و تهیه شده از مجله لایف ۲۶ ژوئن ۱۹۶۴ آمریکا که با مصالح عالیه کشور مغایرت تام دارد.

خلاصه تحقیقات انجام شده:

«در تحقیقاتی که پیرامون موضوع از نامبرده فوق به عمل

◆ «بع از «زدان دریایی کاراییب» و نقش غریب «جک اسپارو»، این بار دوباره به قالب «مَد هنر» رفته اید که موجودی با پوست خاکستری، چشمان سبز و موهای نارنجی است. عجیب نیست؟

دپ:وقتی اولین بار به عنوان تست مقابل دوربین رفتم. با خودم فکر می کردم «آنها مثل این که دارند عقل شان را از دست می دهند» اما تیم برتن از من حمایت کرد. هر روز ساعت می برای گریم طول می کشید ولی خُب، باید بگویم البته جالب از کار در آمد.

برتن: از «ادوارد دست قیچی» به بعد، جانی دپ همیشه خواسته خودش را به پوشاند و قایم کند «می خندد» من هم فهمیده ام.

دپ: هنوزم قایم می کنم.

◆ هنوز هم کسانی در «هالیوود بلوار» هستند که مثل «جک اسپارو» لباس می پوشند...

دپ: یک روز داشتم از «هالیوود بلوار» می گذشتم و پشت چراغ قرمز ترمز کردم و برگشتم به طرف چپ و دیدم «ویلی وانکا» یک جا ایستاده و دارد با «جک اسپارو» حرف می زند. خیلی با حال بود(می خندد).

◆ آقای دپ، شما یک بار گفته بودید که دوست ندارید خودتان را روی پرده تماشا کنید. دلتان نمی خواهد خودتان را در «آلیس» به طریقه ۳-بعدی ببینید؟

دپ: باید بگویم قادر نیستم ۳-بعدی نگاه کنم چون حالتی غیرطبیعی به هم دست می دهد به خاطر ناراحتی چشم چپ ام. بنابراین واقعاً نمی توانم ۳-بعدی ببینم. این بار عذرم موجه است که خودم را روی پرده نبینم!(می خندد).

◆ درست ۲۰ سال از اولین ملاقات شما دو نفر در هتل و صحبت درباره «ادوارد دست قیچی» می گذرد، آیا از آن ملاقات چیزی به یاد دارید؟

برتن: تنها چیزی که یاد مانده خوردن قهوه است، کلی قهوه خوردیم. ولی حس می کنم آن ملاقات و دیدن جانی نه به خاطر بازی در فیلم یا اصولاً میل به بازی کردن، این ها نبود. تصویری که از او در ذهن داشتم رفتن به درون اش بود و نه آن طور که مردم می شناختنش، بلکه کیفیتی که در او وجود داشت و کسی نمی دانست. و این آن چیزی بود که شخصیت «ادوارد دست قیچی» را ساخت. یک چیز غریزی بود و می شد آن شخصیت را در جانی دید.

◆ آقای دپ، آیا می دانستید و احساس می کردید که بعد از آن ملاقات نقش را به دست خواهید آورد؟

دپ: خودم را متقاعد کرده بودم که آن شخصیت من هستم. هر کسی در شهر می خواست آن نقش را بازی کند. حتی مایکل جکسن (می خندد) ملاقات مهمی با تیم داشتم و قهوه ای تلخ خوردیم و بعد تقریباً تا چند هفته از او خبری نشد. یک مرتبه تلفن زنگ زد و تیم گفت«تو ادوارد دست قیچی هستی». مات ماندم و یک مرتبه مغرور شدم. می دانستم که چه قدر مهم است. ریسک بزرگی برای تیم بود که به یک بازیگر تلویزیونی اعتماد کند. هنگامی «ادوارد دست قیچی» آمد، درست همان بود و شد که من بهش نیاز داشتم. فهمیدم این راهی است که می خواهم دنبال کنم. تیم مرا به آن راه کشاند.

برتن: و هفته ها او پشت بوته ها در فلوریدا بالا آورد.

دپ (می خندد): من سرم را با جوراب پشمی در فیلم پوشانده بودم. فیلمبرداری در «تپیا» و یک همچه جاهایی بود و از خیلی قبلس سردرد غربیی داشتم. یادم هست صحنه

ملک بی سیاست پایدار نماند

◆ هر که حَمَّالِ عیب خویشتیند،

طعنه بر عیب دیگران چه زنید

◆ شب پره گر وصل آفتاب نخواهد،

رونق بازار آفتار نکاهد.

◆ گر ملولی زما، ترش منشین

که تو هم در میان ما تلخی

◆ من گرسنه در برابر نان

همچو عزیزم در بر حمام زنان

(عزب: مرد مجرد)

◆ تور گیتی فرو ز چشمه هور

زشت باشد به چشم موشک کور

(هور: خورشید)

◆ فضل و هنر صنایع است تا نمایند

عود بر آتش نهند و مشک بسایند

◆ گرتو قرآن بدین نمط خوانی،

ببری رونق مسلمانی

(نمط: روش)